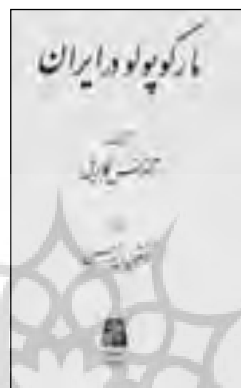
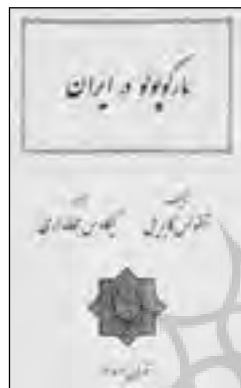


دو ترجمه از یک کتاب

مارکوپولو در ایران

● محمدرَسُول دریاگشت

■ مارکو پولو در ایران
 ■ تألیف: آلفونس گابریل
 ■ ترجمه: کیکائوس جهانداری
 ■ ناشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی
 تهران، ۱۳۸۳، ۳۶۰ ص،
 قیمت ۳۶۸۰ تومان،
 شابک: ۹۶۴-۶۰۵۳-۶۸-۸



■ مارکو پولو در ایران
 ■ تألیف: آلفونس گابریل
 ■ ترجمه: دکتر پرویز رجیبی
 ■ ناشر: انتشارات اساطیر با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها
 تهران، ۱۳۸۱، چاپ اول، ۴۹۶ ص،
 قیمت ۴۹۰۰ تومان،
 شابک: ۹۶۴-۳۳۱-۱۴۱-۴

داشت. به ویژه در عهد قویلیایی قآن امر تجارت و بازرگانی رونق یافته بود. در زمان حکمرانی اباقاخان دوبرادرکه هر دو بازرگان و اهل و نیز بودند و سال‌ها بود در قسطنطنیه (استانبول فعلی) اقامت داشتند به جهت گسترش دادن در کار تجارت خود با همراه داشتن مقداری جواهرات به منطقه‌ای در روسیه جنوبی که یکی از مراکز خانان مغول بود رفتند. این دوبرادر به نام‌های نیکولو (Nicolo) و مافئو (Maffeo) پولو به دربار خان مغول راه یافتند. زمانی در آنجا اقامت کردند، سپس به چین رفتند. در سال ۱۲۶۶ م. از چین خارج شدند و به رم بازگشتند. مجدداً حدود پنج سال بعد یعنی در سال ۱۲۷۱ م. از طریق ایران رو به سوی چین نهادند. در این سفر دوم بود که نیکولو یکی از برادرها، فرزند خود—مارکو پولو—را به همراه داشت. قویلیایی‌ها آن که در این عهد مصدر حکومت بود مارکو پولو (Marco Polo) را مورد محبت خویش قرار داد و نزد خود نگاه داشت. مارکو پولو ایامی حدود ۲۰ سال در دربار او می‌زیست و مشاغلی هم عهده‌دار بود و هم چنین با یک شاهزاده چینی به نام «قوچاچین» ازدواج کرد. در سال ۱۲۹۱ با عده‌ای همراه به اروپا بازگشت؛ در بین مسیر که با کشتی حرکت می‌کرد نقاطی را دید و از طریق جزیره هرمز به خاک ایران پناهد. کرمان و خراسان، سپس تبریز و آن‌گاه راه آذربایجان به قسطنطنیه، بعد به رم رفت و در سال ۱۲۹۵ م. / ۶۹۵ ق. به رم رسید. تمام مشاهدات خود از این سفرها را برای دوستان خویش تعریف کرد که زمینه‌ای شد برای پدید آمدن این سفرنامه. چنین به نظر می‌رسد

خوب، این هم یکی از مسائل نشر و مواردی است که سابقه هم دارد و کار عبثی هم نیست. چه اشکالی دارد که در یک مقوله مفید تاریخی «مردم پسند» دو مترجم برجسته، به طور جداگانه و بدون اینکه از کار یکدیگر مطلع بوده باشند، دست به ترجمه‌کاری بپزند که طبعاً مورد قبول عامه نیز هست. هر دو کتاب را با دقت نسبی خواندم. مترجمان محترم هر یک با شیوه و سلیقه خاص خود و به نحو مطلوبی این ترجمه‌ها را عرضه کردند. با توجه به علاقه مندی بعضی مردم و پژوهشگران ما به این قبیل مباحث، دور از ذهن نیست اگر شمارگان ۳۰۰۰ برای هر دو کتاب (۲۰۰۰+۱۰۰۰) به نحو رضایت بخشی پخش سراسری شود، چه بسا ظرف چند ماه این دو اثر به چاپ بعدی برسد. علاقه‌مندان و محققان مباحث تاریخی با ترجمه‌های خوب این دو مترجم فاضل آشنایی کامل دارند. آنچه نگارنده استنباط کرده اینکه این آقایان ارجمند ترجمه بسیار پخته و دلپسندی ارائه داده‌اند. از اینجا شروع کنیم که هولاکو خان پس از حمله‌ای که در سال ۶۳۷ ق / ۱۲۳۸ م. به ایران کرده بود، سال‌های بعدی یعنی ۶۵۱ ق / ۱۲۵۳ م. بالاخره خود وارد سرزمین ایران شد و چند سالی در خاک میهن ما به تجاوز و کشورگشایی مشغول بود. پس آن‌گاه در سال ۶۵۴ ق / ۱۲۵۶ م. به استیلائی اسماعیلیه پایان داد. هلاکو در سال ۶۶۳ ق / ۱۲۶۵ م. درگذشت و پسرش اباقاخان به حکومت رسید. به دنبال روابط حسنه‌ای که در عهد هلاکو بین دربار سلاطین اروپایی و این طایفه از مغولان ایجاد شده بود، این رویه در جانشینان وی هم ادامه



مارکو پولو

ترجمه دیگر تبدیل به «کورموس» شده است. در فصل ۳۲ نام‌های جغرافیایی تون وقاین در منطقه خراسان بزرگ در یک ترجمه به همین صورت، اما در ترجمه دیگر با واژه «تونوکایین» ذکر شده. در صفحه ۳۰۰ از ترجمه دوم این نام TUNOCAIN در نقشه‌ای به چشم می‌خورد که در شمال آن نام «تون»، و در جنوب آن «قاین» دیده می‌شود. آیا این نام ناآشنا مخلوط و ترکیب نادرستی از تون و قاین نیست؟ در ترجمه اول در عنوان فصل ۳۲ به همین صورت آورده شده، اما در ترجمه دوم به صورت «تونوکایین»! چنین است آوردن واژه «سایورگان» در همین فصل به جای «شیرغان». آیا این هر دو صورت هم صحیح است؟ آیا لازم نبود برای خواننده توضیح داده شود که این نام‌ها به ضبط چه روش و از کدام زبان اروپایی است که برای دسته‌ای از خوانندگان ایرانی مانند این حقیر ناآشناست. ضبط صحیح و روشن نام‌های جغرافیایی - اعم از ایرانی و فرنگی - برای ما ایرانیان ضروری است. امیدوارم برای سایر خوانندگان ارجمند سؤال برانگیز نبوده باشد.

به موجب فهرست مندرجات هر دو ترجمه طی سفر در ایران از تبریز شروع می‌شود، بعد شهرهای ساوه، قم و کاشان، سپس حاشیه کوبه به سمت جنوب، پس آن‌گاه مناطق یزد، کرمان و جیرفت و به سوی ساحل و هرمز، بعد بازگشت به شمال و مجدداً به کرمان، تون (فردوس فعلی) و قاین، طبس و از سمت شرق و خروج از ایران و رفتن به شیرغان در خاک افغانستان. هر یک از مترجمان محترم تعدادی عکس و نقشه که مناطق محل عبور مارکو پولو را به تصویر می‌کشد جهت مزید اطلاع خوانندگان به متن اضافه کرده‌اند و توضیحاتی که برای هر تصویر و عکس آورده شده که سودمند است. نمایه برای هر دو چاپ پیش‌بینی شده بود که در انتهای هر ترجمه دیده می‌شود. پژوهشگران تاریخ برای این سیاحتنامه ارزش فوق‌العاده‌ای قائلند. تا قبل از این ترجمه و چاپ آن در ایران، در بعضی تحقیقات تاریخی نام این سفرنامه همواره آورده می‌شد، که اکنون کار آسان شده است. همچنان که در ابتدا یادآور شد هر دو مترجمان و از فضلا و دانشمندان هستند که در کار خویش خیره‌اند. به هر دو ناشر که دست به انتشار چنین ترجمه‌ای زده‌اند از صمیم قلب تبریک می‌گوییم.

که در سال ۱۹۵۳ جمع‌بندی این سفر به زبان آلمانی منتشر شده بود. گویا از ابتدا این سیاحتنامه که به وسیله چند نفر از کاتبان و محررین و حتی راویان گردآوری شده بود مجموعه‌ای پدید آورد که در سال ۱۹۶۳ گابریل اطریشی در وین آن را جمع‌بندی و منتشر نمود:

Marco Polo in Persien.
Alfons Gabriel, 1963

همین است که اکنون دو ترجمه از آن برای اولین بار در ایران چاپ و منتشر می‌شود. به طوری که جسته و گریخته دانسته شده، در اثر واسطه‌هایی که در پدید آوردن این اثر نقش داشتند تغییرات و تحریفاتی در متن ایجاد شده که گابریل در مقدمه خود بدان اشاراتی دارد. گابریل مقداری از راه‌هایی را که مارکو پولو پیموده بود دیده و از آن مکان‌ها عبور کرده و در نگارش اثر خود از برداشت‌های شخصی سود جسته است. با توجه به تغییرات جغرافیایی از زمان سفر مارکو پولو تا سالی که آلفونس گابریل خود دست به تألیف زده، حدود ۷۰۰ سال می‌گذرد، طبعاً این اختلافات را مؤلف در خلال نوشته خویش به آگاهی خواننده رسانده است و به تمام این موارد اشاره کرده است.

فصل پیش‌درآمد در متن اصلی که حدود ۷۰-۸۰ صفحه را در برمی‌گیرد و شامل مسائل عمومی و نیز درباره شخصیت و خانواده مارکو پولو هست و هم‌چنین یک پیوست که مربوط به سفر سون همدین، سیاح بزرگ سوئدی که در سال ۱۹۰۶ از کوبه‌های مرکزی ایران دیدن کرده و شرح جالبی از راه مارکو پولو که رفته بود، دارد به ترجمه‌ای که نشر اساطیر منتشر کرده اضافه شده، در حالی که این مقدار در ترجمه بعدی که بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار منتشر نموده دیده نمی‌شود. فقط اصل موضوع سفر که مربوط به مرحله ورود مارکو پولو به ایران بوده اکتفا گردیده است. بقیه فصل‌های متن اصلی که بالغ بر ۳۵ فصل است عیناً ترجمه شده و اینجانب یک به یک دقت کرده است.

به عنوان مثال در دو بخش ۱۹ و ۳۲ اختلافاتی دیده می‌شود که برای نگارنده که اطلاعات جغرافیایی او بسیار اندک است سؤال ایجاد می‌نماید. واژه و نام هرمز در ترجمه دوم به صورت «کورموس» آورده شده. هیچ توضیحی هم برای خواننده داده نشده که این واژه به چه روشی است و چرا هرمز در یک ترجمه به همین صورت، ولی در